

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

30 جون 2013

پیوند من با زنجیر

ای خدا!

باز نمیدانم سخن را از کجا آغاز کنم و سیلاب قلبم را در کویر خشک قلب چه کسی راه دهم؟ در احساس آفتابی چه کسی سایه بان صمیمیت کردم و در کدام مکتب عشق، روایتِ راستین وفا؟

دلَم دیوانه تر از هر شب دیوانگی را آغاز کرده است. از کوچۀ خوابها گذر ندارم و در نبض هستی حضور امیدهایم را حس نمیکنم.

غمناکترین لحظات را با تنها تابلویی میگذرانم که با رنگ سیاه روی پارچه چوبی طرح ریخته ام و دیگرگونی حالت زندانی را در موقع شکستن زنجیرهای دستانش نشان میدهد. نمیدانم پیوند من با زنجیر چیست؟

ساعتها به تصویر مینگرم و جسم رنجورم را در آن حالت بی پناهی مینگرم. زمانی که در خاموشی تلخ اتاق فریادم بلند میشود، صدائی از عقب در میشنوم که با تمسخر مرا دیوانه خطاب میکند.

آری! همه حق به جانب هستند. همه میدانند که خنجر دورنگیها زخم ناسورم زده است و من در دوام این درد ناصبور حالت سراسیمه و جنون آمیزی دارم. امروز

یکبار دیگر در خیابانهای خاطره آمیز شهر، عطر گل دیدارت مشامم را پیچید و تا رو برگرداندم با دیدگان افسانه ئی خاموش لبخند گرم، از کنارم گذشتی. در آن مجمری که روزها سوخته بودم، باز سوختم. فریاد زدم، سلول سلول جسم ملولم سوخت و زخم برداشت. این لحظه های کوتاه دیدار چه دنباله وسیع آتشین دارد؟ دیگر تا چه زمانی خسته و دلگیرم ای خدا؟ در دل این سرزمین بزرگ یکی از این دو تن را نابود کن. یا پیکر نامراد من و یا قامت بلند او را، دفن کن. دیگر تاب و توان حزن و ملال را ندارم. دیگر تحملی در روان بی آرام نیست، تا بی حرف سلام از من بگذرد.

نقش گامهای استواری که زمانی مرا استقامت و پایداری می آموخت این زمان بر مغزم بی انصافانه هجوم می آورد و حاشیه های پاک احساسم را بی باکانه پایمال میسازد.

چشمهای عاشقانه اش دیگر خیره بر زمین مینگرد، مگر در جست و جوی مکانی برای دفن نمودن جنازه من است؟ مگر هنوز هم آرزو دارد در مسیر راه رفت و برگشت روزانه اش، مدفون باشم تا باز هم بی صدا از کنارم بگذرد و باز هم بداند شعله عشق او را هنوز با خود دارم؟

خدایا! دلتنگ ترین بنده خود را با حقایق هستی بی سامانش، آشتی بده؛ ای خدا!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده - شنبه 18 میزان 1364)